



انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین



شاه و رژیم صهیونیستی (۱)

اندیشه و انگیزه آفرینندگان «اسرائیل»

دکتر سید حمید روحانی

دریچه

پیش از گذر و نظر به همکاری‌های شاه و رژیم صهیونیستی و مبارزات امام با آن، بایسته است چند موضوع مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرد:

۱. انگیزه صهیونیست‌ها از رو آوردن به سرزمین فلسطین

۲. نقشه و اندیشه استعمارگران از کوچ دادن یهودیان به فلسطین

۳. شیوه‌ها و شگردها در راه برپایی دولت صهیونیستی و نگهداری آن

این نکته درخور بررسی و تأمل است که صهیونیست‌ها در فلسطین به دنبال چه اهداف و آمالی هستند؟ صهیونیست‌ها که پیوسته در اندیشه چنگ انداختن بر منابع اقتصادی و انرژی‌زای جهان‌اند، چگونه به زیستن در دیار تھی از انرژی به نام فلسطین که حد و مرز جغرافیایی آن از برخی شهرها و روستاهای ایران مانند ساوه و گناوه کم‌تر است^۱ تن در داده و همه نیرو و توان خود را در راه برپایی دولت صهیونیستی در آن سرزمین به کار گرفته‌اند و در این راه قربانی‌ها داده، خون‌ها ریخته و کشتارها کرده‌اند؟

مسئله «ارض موعود» و اینکه یهودیان براساس وعده تورات به سرزمین فلسطین دلبستگی و وابستگی داشته و دارند و روی امید به این نوید رهسپار آن دیار شده‌اند و... دستاویزی بیش نیست و نمی‌تواند انگیزه اصلی و «علت محدثه» باشد. صهیونیست‌ها

۱. فلسطین دارای وسعتی بالغ بر ۲۷۹۰۲۷ کیلومتر مربع است.



اگر اندیشه و انگیزه مادی و اقتصادی در سر نداشته باشند، نه به «ارض موعود» بها می دهند و نه نوید آن را باور دارند. اصولاً صهیونیست‌ها به هیچ دینی - حتی دین یهود - پایبند نیستند و ادیان را به کلی خرافی، پندار بافی و موهوم می دانند و یکی از هدف‌های آنان دین زدایی است.

«ارض موعود» و نوید آن برای فریب افکار عمومی و پدید آوردن گیرایی در میان یهودیان عامی و کشانیدن آنان به آن سرزمین دستاویز پر مایه‌ای است، لیکن نمی توان باور کرد که صدها کارشناس زبردست، مستشاران نظامی و متخصصان اقتصادی یهود از کشورهای پیشرفته جهان، از زندگی آرام، ایده آل و بی دغدغه خود روی بر تافته و به فلسطین شتافته‌اند تا در پای دیوار ندبه^۱ به گریه و زاری بایستند و وعده تورات را در ارض موعود تحقق بخشند!

اگر «ارض موعود» انگیزه اصلی و ریشه‌ای رو آوردن به فلسطین و اشغال آن است، باید دید شعار «اسراییل بزرگ» و آرمان برپایی «حکومت از نیل تا فرات» چه جایی دارد؟ و فرضاً اگر فلسطینی‌ها از میهن خود به کلی دست بکشند و آن سرزمین را در دست به صهیونیست‌ها واگذار کنند، لیکن از دست اندازی شان بر منابع نفتی و ذخایر گرانبهای منطقه پیشگیری شود یا اینکه اصولاً منابع انرژی زای منطقه به پایان برسد و بوی نفت به مشام آنان نرسد، آیا در آن صورت نیز در چهار دیوار فلسطین به زندگی ادامه می دهند و خاک آن را به عنوان «ارض موعود» مقدس می شمارند؟ در این نکته تردیدی نیست که از دید صهیونیست‌ها «ارض موعود» آنجاست که روی دریایی از طلای سیاه و دیگر منابع زرخیز شناور باشد و فردا اگر نفت و دیگر نیروهای انرژی زا و اصولاً منابع زیرزمینی و ذخایر گرانبهای منطقه خاورمیانه به پایان رسید و در برابر، در منطقه دیگر جهان منابعی سرشار از نفت و طلا و... کشف شد، بی درنگ صهیونیست‌ها از تورات ساخته و پرداخته دست خود، آیاتی می تراشند که «ارض موعود»ی در آن منطقه دارند و باید به آن سرزمین مقدس! مهاجرت کنند! کما اینکه جزایر «فالکلند یا مالدیناس» به دلیل داشتن بکرترین ذخایر نفتی در قطب جنوب هم اکنون انگلیس حاضر به واگذاری آن به آرژانتین نیست و یهودیان حاضر در آن کشور نیز متمرکزترین نقطه یهودیان در منطقه را تشکیل می دهند.

صهیونیست‌ها از آن روز که به منابع زرخیز خاورمیانه پی بردند، به یاد «ارض موعود» افتادند و بر آن شدند با همدستی و همراهی دولت‌های مقتدر، این نقشه خود را جامه

۱. دیوار براق یا دیوار غربی حیاط حرم الشریف در قدس شرقی (قدیمی)، نزد یهودیان به دیوار ندبه معروف است. آنها در روزهای معینی پای این دیوار گرد می آیند و به گریه و زاری می پردازند تا خداوند عظمت و شکوه دوران حضرت سلیمان را به آنان برگرداند و از این ذلت و مسکنت رهایی یابند.

عمل پیوشانند و در کنار چاه‌های نفت مأوا گزینند و به آزمندی‌ها و زراندوزی‌های خود رنگ دینی دهند و با شعار بازگشت به «ارض موعود» بر سرزمین‌های اسلامی دست یابند و با هر مکتب، مرام و اندیشه‌ای که با آز و نیاز مادی آنان ناسازگاری داشته باشد، به نبرد برخیزند و آن راه‌سراهمال و آرزوهای خود کنار بزنند؛ ضمن آنکه مانع از تعالی و رشد مسلمانان با این ثروت خدادادی شوند و از سوی دیگر آقایی خود در جهان را که بدون این ثروت پایان یافته است، استمرار بخشند.

نقش صهیونیست‌ها در جنگ‌ها و جنایت‌ها

صهیونیست‌ها در راه چیرگی بر منابع زرخیز کشورهای اسلامی تا آن پایه آزمند و بی‌قرارند که در درازای تاریخ در هر مقطع و برهه‌ای که زورمداران خون‌آشامی آهنگ خاورمیانه کردند و در راه چیرگی بر سرزمین‌های اسلامی به جنگ و خونریزی دست زدند، صهیونیست‌ها را می‌بینیم که در کنارشان ایستاده و آتش بیار معرکه بودند و چه بسا نقش ریشه‌ای در جنگ‌های خانمانسوز داشتند و دارند.^۱

صهیونیست‌ها پیوسته بر آن اند که با مدد زورمداران و ابرقدرت‌ها بر ملت‌های ناتوان و مستضعف بتازند و به وسیله ابرقدرت‌ها منابع سرشار و زرخیز ملت‌ها را غارت کنند و بر ثروت و قدرت خود بیفزایند. آنها با این استراتژی خود توانسته‌اند نقش بسزایی در رویدادهای گوناگون، در عرصه بین‌المللی داشته باشند و نقشه‌ها و نیرنگ‌های خود را با زورمداران و جهانخواران پیش ببرند.^۲

در حمله مغول به کشورهای اسلامی، یهودیان با آنان همکاری داشتند و از اروپا

۱. دیزرایبلی نخست‌وزیر یهودی بریتانیا در سال ۱۸۷۵ به کمک روچیلد بانکدار معروف یهودی به خرید سهام مصر در شرکت کانال سوئز اقدام کرد. در سال ۱۸۷۷ یعنی کمتر از یک سال بعد از این که بریتانیا سهام جدید مصر را در کانال سوئز خرید، خانواده روچیلد عملیات احداث نخستین مستعمره یهودی نشین را در فلسطین آغاز کرد. محمد حسنین هیکل، *گفت‌وگوهای سری میان اعراب و اسراییل*، ترجمه عبدالصاحب سعیدی، همشهری، ۱۳۷۸، ص ۵۶-۵۷.

۲. سرهنری کمپل بنرمن از نخست‌وزیران بریتانیا در قرن نوزدهم می‌گوید: ملت‌هایی هستند که قلمروهای وسیعی در اختیار دارند و سرزمین‌هایشان انباشته از گنج‌ها و منابع پنهان و آشکار می‌باشند. آنها بر نقاط و شاهراه‌های ارتباطی جهان مشرف بوده و بر آن تسلط دارند. سرزمین‌هایشان مهد پیدایش اکثریت قریب به اتفاق تمدن‌ها و مذاهب نوع بشر بوده است. این مردمان اعتقادات، زبان، تاریخ و در نتیجه آرزوها، محرک‌ها و نیروهای مشترک دارند. هیچ نوع مواضع معمولی نمی‌تواند بین آنها جدایی بیندازد. اگر تصادفاً روزی این زمین‌ها به شکل یک حکومت درآیند سرنوشت جهان را در دست گرفته و اروپا را منزوی خواهند نمود. اگر این مطلب با دقت و جدیت بررسی شود می‌باید جسمی خارجی به شکل حائل در قلب این ممالک قرار داد تا مانع از اتحاد و رسیدن دو طرف آن به همدیگر شده، به طوری که قدرت آنان را در جنگ‌های بی‌پایان تحلیل برده و کاملاً ناتوانشان کند. همین طور می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای حفظ سلطه و حاکمیت غرب در این منطقه به کار رود. علیرضا سلطانشاهی، *پان‌ترکیسم و صهیونیسم*، تهران، تمدن ایرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۱.



رواج دادن اندیشه ناسیونالیستی و نژادپرستی در میان مسلمانان بزرگ ترین حربه‌ای بود که از سوی استعمار انگلیس، فراماسون‌ها و صهیونیست‌ها به کار گرفته شد و زمینه را برای پدید آوردن دولت صهیونیستی هموار کرد

برای آنان اسلحه تهیه می‌کردند، سلاح‌های قاچاق را در صندوق‌های شراب جا می‌دادند و به مغولان می‌رسانیدند.^۱

در دوران سلطنت ارغون‌شاه، سعدالدوله یهودی (پزشک مخصوص نامبرده) آنگاه که به مقام وزارت و سرپرستی دیوان ممالک منصوب شد (۶۸۸-۶۸۷ه‌ق) از فرصت بهره‌گرفت و بر آن شد در نخستین گام

ارغون‌شاه را بر ضد اسلام و کشورهای اسلامی بشوراند و در راه سلطه بر سرزمین‌های اسلامی او را به جنگ و خون‌ریزی وادارد. از این رو، او تلاش فراوانی کرد تا ارغون‌شاه را به اتحاد با اروپایی‌ها - به ویژه صلیبیون - وادارد و با کمک او بیت‌المقدس را از دست مسلمانان بیرون آورد و به صلیبیون - که نمی‌توانستند بر آن چیره شوند - تسلیم کند.^۲ نقش و توطئه حاج ابراهیم خان کلانتر در ابتدای سلطنت قاجار و میرزا ابوالحسن خان ایلچی خواهرزاده‌های وی در خلال قراردادهای ننگین با روس‌ها و بعدها قوام از این‌گونه توطئه یهودیان است که با محمدعلی خان فروغی معروف به ذکاءالملک شکل منسجم‌تری در دوره پهلوی به خود می‌گیرد.

انگیزه صهیونیست‌ها از رو آوردن به سرزمین فلسطین

با نگاهی به پیشینه و کارکرد صهیونیست‌ها در درازای تاریخ می‌توان اهداف و انگیزه آنان را در یورش به فلسطین و برپایی دولت صهیونیستی در آن سرزمین چنین برشمرد:
الف. دستیابی بر منابع سرشار و درآمدزای خاورمیانه، به ویژه نفت از راه سلطه بر نیل تا فرات^۳

ب. پیشبرد نقشه‌ها و توطئه‌های اسلام‌زدایی

صهیونیست‌ها اسلام را بزرگ‌ترین و استوارترین سد در برابر منافع و مقاصد خود می‌بینند و به این واقعیت به درستی پی برده‌اند که با پیروی توده‌ها از اسلام ناب محمد(ص)، چیرگی بر مناطق نفت‌خیز خاورمیانه و غارت سرمایه‌های این کشورها با دغدغه‌ها، در دسرها و آسیب‌های گوناگونی همراه است و چه بسا با خیزش‌های اسلامی

۱. جان جوزف ساندرز، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵.

۲. حبیب‌الله شاملوی، *تاریخ ایران از ماد تا پهلوی*، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۴۷، ص ۵۰۵.

۳. «نیل تا فرات» از صحرای سینا، دلتای نیل (کانال سوئز) در مصر آغاز می‌شود، نواحی اردن، سوریه، لبنان و عربستان را در برمی‌گیرد و تا دجله و فرات در عراق و بخشی از خاک ایران (خوزستان) و حتی تا شیراز کشیده می‌شود.



دست آنان به کلی از سرمایه‌های گرانبار کشورهای اسلامی کوتاه شود. از این رو، پیوسته بر آن اند که با شیوه‌ها و شگردهای رنگارنگ و با به نمایش درآوردن مکتب‌ها و ایسم‌های وارداتی و اشکال تراشی‌ها و سفسطه‌های گوناگون ایمان توده‌های باورمند به اسلام را سست کنند و بی‌بندوباری، اباحی‌گری و سرانجام اندیشه‌های سکولاریسم را در میان جامعه اسلامی رواج دهند. آنها بر این باورند با پدید آوردن دولتی صهیونیستی و ضد اسلامی در منطقه، بهتر می‌توانند به این توطئه جامه عمل بپوشانند.^۱

پیش از این، امت مسیحی در اروپا با تشکیک در مذهب کاتولیک و به وجود آمدن پروتستان - با رخنه و توطئه یهودیان که مارتین لوتر کینگ بر آن اذعان داشته است - از میان می‌رود و با ظهور ملی‌گرایان اروپا به تکه‌های کوچک از قومیت‌های مختلف تبدیل می‌شود. این سناریو در مورد امپراتوری مسلمان عثمانی هم تکرار شد تا از میان شکاف ملیت‌های متفرق، یهودیان راه خود را برای رسیدن به فلسطین و تحقق صهیونیسم بیابند.

ج. رویارویی با اتحاد ملت‌ها و پیشگیری از استقرار دولت‌های مردمی

صهیونیست‌ها به درستی دریافته‌اند که ملت‌های یک‌دست و متحد و دولت‌های مردمی که روی پای خود بایستند و از استقلال کامل برخوردار باشند، بزرگ‌ترین خطر برای آزمندان، فزون خواهان و تجاوزگران به حقوق توده‌ها می‌باشند و اگر در مناطق نفت‌خیز خاورمیانه دولت‌های مردمی، وارسته و آزادی‌خواه بر سر کار بیابند، راه رخنه را بر روی غارتگران و نفت‌خواران می‌بندند و دست آنان را از سرنوشته ملت‌ها و کشورهای اسلامی کوتاه می‌کنند. از این رو، بر آن شدند با حضور فیزیکی خود در منطقه و برپایی دولتی به نام «اسرائیل»، در گام نخست از اتحاد و انسجام ملت‌های مسلمان و استقلال و آزادی کشورهای اسلامی پیشگیری کنند و راه ترقی، پیشرفت و سازندگی را بر روی آنان ببندند و با هم‌دستی دولت‌های وابسته، سرسپرده و ناتوان منطقه، ملت‌های مسلمان را با درماندگی، عقب‌ماندگی، نابسامانی، فقر، جهل و نادانی دست به گریبان سازند و اگر در برهه‌ای کنترل از دست آنان بیرون رفت و دولتی مردمی، آزادی‌خواه، آراسته و وارسته در یک کشور اسلامی یا عربی به قدرت دست یافت، از نزدیک بتوانند

۱. یهودیان در راه پیشبرد توطئه اسلام‌زدایی تا آن پایه حرص و آز داشتند که با همدستی فراماسون‌ها با آلت دست قرار دادن سیدعلی محمد باب، دینی در برابر اسلام پدید آوردند و برای رونق بخشیدن به آن شماری از یهودی‌ها را بر آن داشتند که این دین ساختگی را بپذیرند و به بابی شدن تظاهر کنند! تا از این راه بتوانند بر اسلام آسیب وارد کنند. این واقعیت در منابع یهودی از جمله در کتاب سه جلدی تاریخ یهود/یران نوشته حبیب لوی به صورت مفصل آمده است.



استعمارگران در آن روز و

روزگاری که اندیشه تجزیه کشور عثمانی را در سر می‌پروراندند از گروه مرموز و وابسته‌ای که در آن کشور زیر عنوان «ترکان جوان»! فعالیت می‌کردند، بهره زیادی گرفتند و به دست آنها دولتی را که از تسلیم فلسطین به صهیونیست‌ها سرسختانه مخالفت می‌کرد، به سقوط کشانیدند

د. به خدمت گرفتن یهودیان با شعار «ارض موعود» صهیونیست‌ها برای پیشبرد اغراض و امیال خود در جهان و رویارویی با نیروهای مردمی و آزادی‌خواه جهان، به یاری و همراهی یهودیان نیازی مبرم دارند و دریافته‌اند که بهترین شگرد برای به خدمت گرفتن یهودیان و کشانیدن آنان به رویارویی با مسلمانان این است که

فلسطین را برای یهودی‌ها مقدس بنمایانند و بازگشت به آن سرزمین را از آرمان‌های دینی و بر اساس فرمان خدای یهود و کتاب مقدس وانمود کنند و بدین گونه نه تنها یهودیان را از سراسر جهان به آن سرزمین بکشانند، بلکه از باورهای دینی یهود در راه واداشتن آنان به فداکاری و جانفشانی برای صهیونیست‌ها بهره‌برداری کنند. از این رو، داستان‌های گوناگونی ساختند و آیاتی از کتاب‌های تحریف‌شده یهودیان بیرون کشیدند که یهودیان را به «ارض موعود» فرامی‌خواند!

ه. انگیختن خوی نژادپرستی و دامن زدن به جریان‌های یهودستیزی

صهیونیست‌ها برای وادار کردن یهودیان به همکاری و همراهی با سیاست‌های جنگ طلبانه و تجاوزگرانه خود کوشیدند به اندیشه‌های نژادپرستانه و خودبرتربینی در میان آنان دامن بزنند و با شعارهای «یهود نژاد برتر است»، «یهود برگزیده خداست»، «تفاوت یهودیان با دیگر انسان‌ها، مانند تفاوت آدم و حیوان و انسان و سگ است!» و... و نیز با طرح اندیشه «دولت جهانی یهود» و... یهودیان را به دشمنی با دیگران - به ویژه مسلمانان - وادارند و زمینه را برای اشغال سرزمین فلسطین آماده سازند.

این نکته در خور یادآوری است که برخی از مقامات و سردمداران یهود، پیش از آن که نقشه و انگیزه دست‌اندازی بر منابع زرخیز خاورمیانه را دنبال کنند، سالیان درازی در

۱. انجمن نتوری کارتا به عنوان مهمترین جریان یهودی ضد صهیونیست فضایی فراهم کرده تا یهودیان را از عواقب ناگوار شکست صهیونیسم نجات دهد؛ این عده که مقدمه آنها امریکاست بر این اعتقادند که اساساً بازگشت به ارض موعود تا قبل از ظهور ماشیح از نظر دین یهود مردود و غیر قابل قبول است. آنها در واقع پراکندگی را حق مردم یهود می‌دانند تا به واسطه نافرمانی‌هایی که کرده‌اند مجازات شوند.



صهیونیست‌ها از آن روز که به منابع زرخیز خاورمیانه پی بردند، به یاد «ارض موعود» افتادند و بر آن شدند با همدستی و همراهی دولت‌های مقتدر، این نقشه خود را جامه عمل پوشانند و در کنار چاه‌های نفت مأوا گزینند و به آزمندی‌ها و زراندوزی‌های خود رنگ دینی دهند

اندیشه پدید آوردن یک کشور مستقل برای یهودیان بودند تا آنان را از شرایط ناهنجاری که در کشورهای گوناگون داشتند رهایی بخشند؛ آنها از دولت‌های مقتدر خواستند که در یک گوشه جهان، وطنی برای آنان در نظر بگیرند.

از نخستین مقامات یهودی که اندیشه کشور مستقلی برای یهودیان را مطرح کرد مردخای ایمان نوئل سرکنسول امریکا در الجزیره بود. او جزیره‌ای را

در کنار آبشار نیاگارا در اختیار گرفت و بر آن شد در آن محل یک دولت یهود تشکیل دهد و طی اعلامیه‌ای یهودیان جهان را به مهاجرت به آن جزیره فراخواند، لیکن این پیشنهاد او با استقبال روبه‌رو نشد. برخی از سردمداران یهودی بر آن شدند در آرژانتین، کنیا و... محلی برای اسکان دسته‌جمعی یهودیان بیابند و پیشنهادهای را نیز دادند لکن با بازتاب مثبت یهودیان روبه‌رو نشدند. یهودیان این گونه طرح‌ها را نوعی تبعید دسته‌جمعی می‌پنداشتند و از آن دوری می‌گزیدند. بسیاری از رهبران صهیونیسم برای تحقق ایده بازگشت به سرزمین موعود بر این اعتقاد بودند که با گسترش روحیه یهودی‌ستیزی، یهودیان را وادار به مهاجرت به فلسطین نمایند؛ از همین رو در اعترافات خود برای تحریک جریان‌های ضدیهودی، بیان می‌کردند که صهیونیسم همزاد با آنتی‌سمیتیسم یا یهودی‌ستیزی است. لئو پینسکر از رهبران یهودی روسیه ضمن بیان این هدف تأکید می‌کند که غیر یهودیان اساساً و ذاتاً یهودستیز هستند. او در اعلامیه‌ای اظهار می‌دارد که:

... یهودیان نباید انتظار روزی را بکشند که دیگران به آنها آزادی و تساوی حقوق عطا نمایند بلکه باید سرنوشت خویش را شخصاً به دست گرفته و خود را نجات دهند. بیگانگان شدیداً از ما منزجرند و تنها راه درمان این بیماری که «عداوت» نام دارد تمرکز و اجتماع ما در سرزمین خود و به نام ملت واحد است. برای نیل به این منظور عموم طبقات ملت یهود باید

۱. صهیون (Zion or sion) نام کوهی در جنوب غربی بیت‌المقدس است که مسجدالاقصی و قبه‌الصخره در شمال شرق آن ساخته شده است. صهیون خارج از شهر قدیمی بیت‌المقدس (شهر کهنه اورشلیم) واقع است که تا سال ۱۳۴۶ش در دست اردنی‌ها بود و در این سال در جنگ شش‌روزه به تصرف نیروهای اشغالگر صهیونیستی درآمد. یهودی‌ها کوه صهیون و شهر اورشلیم را سمبل ملت خود می‌دانند و بر این باورند که مقدسات ملی و مذهبی‌شان توسط پادشاهان بنی‌اسرائیل در این شهر بنا شده است. ر.ک: ناصرالدین نشاشیبی، در خاورمیانه چه گذشت، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران، توس، ۱۳۶۹، ص ۲۷۸.



در حمله مغول به کشورهای

اسلامی، یهودیان با آنان دست به دست هم بدهند...

همکاری داشتند و از اروپا این اطلاعیه به دنبال کشتار مشکوک یهودیان در سال ۱۸۸۱ موسوم به بوگروم‌ها در بسیاری از شهرهای روسیه می‌کردند، سلاح‌های قاچاق آن روز مانند اودسا و اوکراین، صادر شد. پینسکر این را در صندوق‌های شراب کشتار را بر پایه «عداوت بیگانگان» نسبت به یهودیان جا می‌دادند و به مغولان وانمود می‌کند، لیکن واقعیت این است که این آزمندی و خودبر تربینی و خیانت یهودیان بود که به فرض اگر این

کشتارها واقعیت داشته باشد، دیگران را به ستوه می‌آورد و به اعتراف خود پینسکر حتی قشرهای تحصیلکرده و روشنفکر و عناصر دانشگاهی را نیز به شرکت در سرکوب یهودیان وامی‌داشت. وسعت رفتارهای ضدیهودی تا آنجاست که دکتر پینسکر در این اطلاعیه خود مردم غیر یهودی را رسماً «بیگانگان» می‌خواند! و با آنکه در آن اوضاع و شرایط یهودیان زیر فشار قرار دارند، از نیش و ناسزا به غیر یهودیان خودداری نمی‌کند. دکتر پینسکر به دنبال این اطلاعیه، سازمانی به نام «حووه صیون» (عشاق صیون)^۱ را در خاک روسیه پایه‌گذاری کرد و در سال ۱۸۸۴ رهبری این سازمان را خود بر عهده گرفت و فعالیت این سازمان را به منظور کوچ دادن یهودیان به سرزمین فلسطین شدت بخشید. شماری از یهودیان اروپای شرقی طبق برنامه‌ای که جمعیت «عشاق صیون» برایشان می‌ریختند رهسپار فلسطین شدند.

دیری نپایید که اندیشه بازگشت به فلسطین در میان یهودیان اروپای غربی نیز اوج گرفت و در پی گذشت بیش از یک دهه از اعلامیه دکتر پینسکر، دکتر بنیامین تئودور هرتزل نیز در سال ۱۸۹۵ در کتابی به نام دولت یهود طرح اشغال فلسطین را مطرح کرد و روی آن پای فشرد. این موضع‌گیری او در پی سرکوب یهودیان در فرانسه صورت گرفت. فرانسوی‌ها آن‌گاه که دریافتند نقشه‌های سری آنان به وسیله یهودیان به دست آلمانی‌ها افتاده است، سخت به خشم آمدند و به سرکوب و راندن یهودیان دست زدند و سروان در یغوس را که افسر یهودی در ارتش فرانسه بود، به اتهام جاسوسی و تسلیم نقشه به آلمانی‌ها، به محاکمه کشیدند و پس از محاکمه در دادگاه نظامی وی را به زندان جزیره شیطان^۲ فرستادند. هرتزل نیز در کتاب خود «عذاب دادن به یهودیان» را زاینده پراکندگی و نداشتن کشور مستقل آنان می‌نماید. او به دنبال پخش این کتاب و به

1. Choveve zion

۲. Devil Island جزیره کوچکی در اقیانوس اطلس در نزدیک ساحل شمالی گویان فرانسه.



راه انداختن تبلیغات گسترده‌ای در راه لزوم بازگشت یهودیان به فلسطین، سرانجام در سال ۱۸۹۷ سران و نمایندگان یهود را به گردهمایی در کنگره صهیونیسم در شهر بال سوییس فراخواند. در این گردهمایی که نخستین کنگره نمایندگان عموم یهودیان به شمار می‌آمد، سازمان جهانی صهیونیسم (WZO)^۱ رسماً پایه‌گذاری شد و برنامه تشکیلات صهیونیسم به صورت زیر به تصویب رسید:

۱. سکونت دادن یهودیان در سرزمین فلسطین و واداشتن آنها به کارهای زراعتی و صنعتی؛

۲. متشکل نمودن ملت یهود به وسیله فعالیت مؤسسات محلی یا عمومی؛

۳. تقویت آشنایی و حس ملی؛

۴. فعالیت سیاسی برای جلب موافقت ملل بزرگ.

تشکیلات صهیونیسم در سه حوزه آغاز فعالیت کرد. حوزه اقتصادی، حوزه مذهبی و حوزه سیاسی - دیپلماتیک و در راه فراهم کردن زمینه برای برپایی دولت صهیونیستی در فلسطین از هر یک از راه‌های سه‌گانه مذکور کمک گرفت. «حوزه مذهبی» مأموریت داشت که به توده‌های یهود بباوراند که مهاجرت به فلسطین، بازگشت به «ارض موعود» است! و طبق وعده تورات بر عموم یهودیان در سراسر جهان واجب است به آن سرزمین بشتابند! و دولت جهانی یهود را برپا کنند و بر همه انسان‌ها ریاست و سروری داشته باشند!

چنانکه در بند چهارم قطعنامه سازمان صهیونیسم در بالا اشاره شده است، صهیونیست‌ها به این نکته رسیده بودند که سلطه بر فلسطین و برپایی دولت در آن سرزمین بدون پشتیبانی و حمایت همه‌جانبه دولت‌های مقتدر جهان - به ویژه استعمارگران غرب - تحقق نمی‌یابد. بیرون راندن ملتی از سرزمین آبا و اجدادی آنها و سلطه بر مال، زمین، دارایی و میهن آنان افزون بر داشتن سلاح‌های مدرن و پیشرفته و توانایی‌های مادی و نظامی، رویارویی با جهان اسلام، موازین انسانی، اصول بین‌المللی و نادیده گرفتن افکار جهانی بود. این ساختار شکنی‌ها، بی‌پروایی‌ها و حق‌کشی‌ها کاری نبود که بدون یاری و پشتیبانی ابرقدرت‌ها از مثنی یهودیان سرگردان و آواره ساخته باشد. از این رو، صهیونیست‌ها با دولت‌های گوناگون (چه ابرقدرت‌ها، چه دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی) به گفت‌وگو و رایزنی نشستند و کوشیدند هر دولتی را طبق شیوه و شگردی خاص، به یاری و همکاری با خود وادارند و از همراهی

1. world Zionism Organization



صهیونیست‌ها و همزاد آنان

(فراماسون‌ها) از مخالفان سرسخت ادیان و باورمندی‌های دینی هستند. آنها به ظاهر مبارزه با خرافه پرستی، کهنه پرستی و پنداربافی را از اهداف خود وانمود می‌کنند لیکن ستیز با ادیان - به ویژه اسلام - از برنامه‌های استراتژیک آنان می‌باشد

آنان در راه اشغال فلسطین برخوردار شوند و آن دولت‌هایی را که در راه سلطه صهیونیست‌ها به فلسطین سنگ اندازی و مانع تراشی می‌کنند، با توطئه‌های رنگارنگ به تسلیم و سازش بکشانند یا از سر راه بردارند. دولت‌های مقتدر - به ویژه استعمارگران غربی - به ایده و اندیشه صهیونیست‌ها برای اشغال فلسطین روی خوش نشان دادند و آمادگی خود را برای همه‌گونه یاری و همراهی به منظور رسیدن صهیونیست‌ها به این آمال و آرزوی دیرینه‌شان اعلام کردند.

نقشه دولت‌های غربی در کوچ دادن صهیونیست‌ها به فلسطین

دولت‌های اروپایی از همراهی با صهیونیست‌ها در راه اشغال فلسطین و پدید آوردن دولت یهود در آن سرزمین چند نقشه و اندیشه را دنبال می‌کردند:

۱. رویارویی و ستیز با اسلام و اسلام خواهان

اروپایی‌ها از دوران جنگ‌های صلیبی - که از ۱۰۹۶م آغاز شد و طی چند سده ادامه یافت - به ژرفایی قدرت اسلام پی بردند و در دوره‌های دیگر نیز نیرومندی اسلام را در مبارزه با زورمداران و تجاوزگران بیشتر آزمودند. حکم جهاد علمای اسلامی بر ضد روسیه در سال ۱۸۲۶م که ارتش نیرومند روسیه را در لنکران، شیروان، گنجه و شهرهای دیگر ماورای قفقاز در هم شکست، حکم آیت‌الله میرزا مسیح تهرانی بر ضد سفیر گستاخ دولت روسیه تزاری که با کشته شدن سفیر و شماری از اعضای سفارت تزار در تهران پایان یافت (۱۲۰۰ش)، قیام مردم ایران بر ضد فراموش‌خانه و فراماسونری به رهبری ملاعلی کنی و تکفیر ماسون‌ها از جانب آن عالم اسلامی که به آتش کشیدن فراموش‌خانه و تارومار شدن ماسون‌ها انجامید (۱۲۳۸ش)، مبارزه و مخالفت ملاعلی کنی با قرارداد رویتر که به سقوط دولت ماسونی میرزا حسین خان سپهسالار و لغو قرارداد رویتر منجر شد (۱۲۵۲ش)، حرکت سید جمال‌الدین اسدآبادی در سال ۱۲۶۰ش که کاخ امپراتوری بریتانیا را به لرزه درآورد، حکم میرزای شیرازی بر ضد قرارداد رژی که کمر کمپانی رژی را شکست (۱۲۷۰ش)، و نیز نهضت عدالت‌خواهی علمای عصر مشروطه (۱۲۸۰)، هر یک به نوبه خود زنگ خطری بود که گوش‌های استعمارگران و زورمداران جهان را آزار می‌داد و لرزه بر دل‌هایشان می‌افکند. آنها از کینه دیرینه یهود نسبت به اسلام و مسلمان‌ها آگاهی داشتند و در این اندیشه بودند که با

گماردن دولتی یهودی در میان کشورهای اسلامی، ستیز با اسلام را که طی چند سده دنبال کرده بودند، شکل تازه‌ای بخشند و دشمنی خویش را با آن ریشه‌ای‌تر پی بگیرند. استعمارگران غربی می‌دانستند که استقرار دولت یهود در فلسطین خنجری خواهد بود بر قلب اسلام و خواه‌ناخواه جهان اسلام را به مخمصه‌ای گریزناپذیر دچار خواهد کرد.

۲. دور ماندن از فتنه‌گری صهیونیست‌ها و جبران بی‌مهری‌ها به یهود در قرون

وسطی

اروپا در درازای تاریخ از توطئه‌ها، کارشکنی‌ها، پیمان‌شکنی‌ها، آتش‌افروزی‌ها و فتنه‌گری‌های یهود خسته و آزرده بود. یهودیان در هر کشوری که حضور داشتند نقش ستون پنجم را بازی می‌کردند و به سود دشمنان آن کشور و ملت به جاسوسی، خبرچینی، دزدی، شایعه‌پراکنی و... دست می‌زدند؛ از این رو، یهودیان را در هیچ کشور اروپایی راه نمی‌دادند. در انگلستان نزدیک به چهارصد سال ورود یهودیان ممنوع بود. از سال ۱۲۹۰ تا ۱۶۵۷م دولت بریتانیا حتی به یک نفر یهودی رخصت نداد در آن کشور زندگی کند.^۱ در فرانسه، مردم به سبب خیانت‌ها و جاسوسی‌هایی که یهودیان به سود بیگانگان داشتند بارها آنان را مورد حمله و سرکوب قرار دادند و از فرانسه بیرون راندند؛ به طوری که در سال ۱۳۹۴م یک نفر یهودی در فرانسه یافت نمی‌شد.^۲ در اسپانیا، ایتالیا، شوروی، لهستان، مجارستان، سوئد و کشورهای دیگر اروپا نیز سالیان درازی ورود یهودی‌ها را ممنوع کرده بودند. در آلمان نیز در پی چندبار اخراج دسته‌جمعی یهودیان سرانجام در دوران حکومت هیتلر آنان را دسته‌جمعی با بیرون کردند یا به اردوگاه مرگ فرستادند.^۳ اروپایی‌ها با کوچ دادن صهیونیست‌ها به سرزمین فلسطین به یک کرشمه دو کار کردند؛ از توطئه‌ها و آتش‌افروزی‌های پیاپی و دامنه‌دار یهودیان خود را رهایی بخشیدند و دوم اینکه این آتش فتنه را بر جان جهان اسلام انداختند و جای پای در منطقه خاورمیانه ایجاد کردند.

۱. برای اطلاع بیشتر رک: ناهوم سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ترجمه داود حیدری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۷.

۲. برای اطلاع بیشتر رک: لوئیس مارشالکو، فاتحین جهانی؛ جنایتکاران حقیقی جنگ، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، تیبان، ۱۳۷۷.

۳. صهیونیست‌ها در دوران اشغال لهستان توسط نازی‌ها، در جنگ دوم جهانی برای سرکوب یهودی‌ها با هیتلر و آیشمن از نزدیک همکاری می‌کردند. دکتر استوف بلتوفسکی (Dr. Steuf Blofski) در خاطرات خود آورده است: «سازمان صهیونیست در خصوص سرکوب یهودی‌ها با نازی‌ها همکاری می‌کرد و نکته در خور توجه اینکه «م.بگین» از افسران پلیس نازی بود...!» می‌رویم کمی هیزم جمع کنیم، ترجمه ناصر زرافشان، شبگرد، ۱۳۵۱، ص ۶-۷.





۳. کنترل صهیونیست‌ها

استعمارگران با گردآوری یهودیان در فلسطین، آنان را در شرایطی قرار دادند که هیچ‌گاه نتوانند از دولت‌های مقتدر جهانی - به ویژه غربی - احساس بی‌نیازی کنند. استعمارگران می‌دانستند که یهودیان در فلسطین در محاصره دشمنان سوگندخورده خود هستند و از نظر تکنولوژی و نظامی هر اندازه پیشرفته و مجهز شوند بدون پشتیبانی استکبار جهانی نخواهند توانست به حیات خود ادامه دهند و دولت صهیونیستی را سرپا نگاه دارند. استعمارگران با کوچ دادن صهیونیست‌ها به فلسطین آنان را زیر کنترل خود قرار دادند و با این بست‌بی‌بازگشتی روبه‌رو کردند. در واقع صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی ناگزیرند مجریان و مأموران بی‌چون و چرای جهان‌خواران باشند.

۴. در مانده کردن کشورهای اسلامی

دولت‌های مقتدر غربی از پیشرفت، ترقی و استقلال اقتصادی و سیاسی کشورهای اسلامی سخت وحشت دارند. آنها به درستی دریافته‌اند اگر این کشورها از نظر سیاسی و اقتصادی به مرحله خودکفایی برسند، با داشتن سرمایه‌های سرشار مادی و معنوی می‌توانند عزت، عظمت و کرامت از دست‌رفته خود را بازیابند و دست تبهکاران، فزون‌خواهان و جهان‌خواران را از سرنوشت کشورهای ملت‌های مسلمان کوتاه کنند. با پدید آمدن دولت صهیونیستی در قلب جهان اسلام، دولت‌های کشورهای اسلامی خواه‌ناخواه ناگزیرند یکی از این دو راه را برگزینند: یا با رژیم صهیونیستی به نبرد و مبارزه برخیزند و درآمد کشورشان را به خرید تجهیزات نظامی و جنگی صرف کنند و از عمران، آبادانی و سازندگی بازمانند یا راه‌سازش و کنار آمدن با اشغالگران فلسطین را در پیش گیرند که در این صورت رژیم صهیونیستی با ترفندها و نیرنگ‌های خود راه را برای غارتگری‌ها و تاخت‌وتاز جهان‌خواران در آن کشورها هموار خواهد کرد و به این کشورها هرگز رخصت پیشرفت، توسعه و خودکفایی را نخواهد داد (نمونه این نابسامانی را در کشور اردن، از روزی که به اصطلاح استقلال یافته تا به امروز و نیز در کشور مصر در این سی سال اخیر که با رژیم صهیونیستی پیمان صلح امضا کرده است، می‌توان دید).

۵. بنیاد پایگاه نظامی مورد اطمینان

جهان‌خواران با گماردن یهودیان در فلسطین به عنوان یک دولت، پایگاه نظامی بسیار مجهز و آماده‌ای برای خود پدید آوردند. آنها برای کنترل منابع زرخیز خاورمیانه - به ویژه نفت - به چنین پایگاهی نیاز دارند. برخی از دولت‌های کشورهای اسلامی که از اقمار استعمار غرب به شمار می‌روند، نمی‌توانند پایگاه مطمئنی برای نفت‌خواران



از نخستین تاکتیک‌ها و باشند زیرا چه بسا با یک حرکت مردمی فرو می‌پاشند و ترنندهای استعماری در نقشه‌ها و نیرنگ‌ها و سرمایه‌گذاری‌های استعمار یک روزه راه پدید آوردن جدایی و بر باد می‌رود؛^۱ استعمارگران می‌خواستند با پدید آوردن رویارویی میان پیروان اسلام «اسرائیل» در خاورمیانه، نیرومندترین، مجهزترین و زنده کردن اندیشه‌های مطمئن‌ترین پایگاه را برای خود ایجاد کنند.

۶. رواج دادن فساد و فحشا
انگیزه دیگر استعمار از کوچ دادن یهودیان به فلسطین، اسلامی در میان آنان بود

گسترش فساد و بی‌بندوباری در میان جوانان مسلمان بود. استعمارگران به این نکته پی برده بودند که یکی از شگردها برای دور کردن ملت‌ها از اسلام و باورمندی‌های اسلامی، دامن زدن به فساد و فحشا در میان آنان است و یهودیان در رواج دادن این شگرد آلوده کردن مسلمانان کامیابی‌های بیشتری دارند، زیرا طبق آورده‌های تورات تحریف‌شده و دیگر کتب مقدس آنان، یهودیان در فساد و فحشا و بی‌بندوباری حد و مرز نمی‌شناسند، از این رو یک محیط را به فوریت آلوده می‌کنند.

یهودیان در کتاب‌های مقدس خود به پیامبران خدا زنا با نامحرمان و هم‌بستر شدن با دخترانشان را نسبت می‌دهند^۲ تا راه هرگونه زشت‌کاری و بی‌بندوباری را برای خود هموار کنند. در کتاب‌های مقدس یهود می‌خوانیم:

... من دختران شما را در حینی که زنا می‌کنند و عروس‌های شما را در حینی که فاحشه‌گری می‌نمایند کیفر نخواهم کرد؛^۳ کسی که با عشق و علاقه و به خاطر تمتع جنسی با خواهرش که اعتراض ننموده است، هم‌بستر شود، مرتکب گناه نشده است ولی اگر مواجه با شکایت همشیره‌اش گردد، عدم تکرار آن باید به وی ابلاغ شود؛^۴ اگر کسی با بچه‌ای یا دختر بچه‌ای از ناحیه دبر تماس حاصل نماید، اگر در اثر فریاد بچه یا دخترک، کسانی متوجه کار بشوند، به آن شخص توصیه می‌شود که از انجام این عمل خودداری کند...^۵

۱. منطقه خاورمیانه سالانه بیش از ۶۰ میلیارد دلار صرف هزینه تسلیحات می‌کند. شیمون پرز، خاورمیانه جدید، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های راهبردی آسیا، ص ۹۰.

۲. «روسیگری و یهود» عنوان مدخلی از کتاب یهود، یهودیت و صهیونیسم اثر عبدالوهاب المسیری است.

۳. این دو نسبت بی‌شرمانه را به ترتیب به حضرت داود: (سموئیل دوم، اصحاح یازدهم) و حضرت لوط: (سفر پیدایش، اصحاح بیست و نهم) داده‌اند.

۴. هوشع؛ باب ۴، آیه ۱۴.

۵. تالمود کثوبوت، باب ۱۱ و ۱۴.

۶. همان.



صهیونیست‌ها در راه چیرگی بر منابع زرخیز کشورهای اسلامی تا آن پایه آزمند و بی‌قراند که در درازای تاریخ در هر مقطع و برهه‌ای که زورمداران خون‌آشامی آهنگ خاورمیانه کردند و در راه چیرگی بر سرزمین‌های اسلامی به جنگ و خونریزی دست زدند، صهیونیست‌ها را می‌بینم که در کنارشان ایستاده و آتش پیار معرکه بودند

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۷. اهمیت فلسطین

فلسطین از نظر استراتژیک برای استکبار جهانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا:

الف. در نقطه تلاقی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا قرار دارد.

ب. در قلب ذخایر انرژی پربار خاورمیانه واقع شده است.

ج. در مجاورت یکی از بزرگ‌ترین آبراه‌های بین‌المللی (کانال سوئز) قرار گرفته است.

د. مرکز پیدایش ادیان بزرگ الهی می‌باشد و شهر بیت‌المقدس، برای مسلمانان، مسیحیان و یهودیان مقدس است. از این رو، برای پدید آوردن اختلاف و کشمکش میان مردم بومی آن سرزمین و پیاده کردن تز «تفرقه بینداز و حکومت کن»، می‌توان از آن بهره‌برداری کرد.

اروپاییان و در پیشاپیش آنان دولت بریتانیا می‌دیدند که فلسطین پلی است که سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا را به هم پیوند می‌دهد و از طرف دیگر بخش‌های آسیایی-آفریقایی جهان عرب را به یکدیگر متصل می‌کند و مهم‌تر اینکه در کنار صحرای سینا و آبراه کانال سوئز قرار دارد و سلطه بر آن برای کنترل سواحل غربی و شرقی مدیترانه، دریای سرخ و اقیانوس هند از اهمیت بالایی برخوردار است. از این رو، سلطه بر فلسطین و جدا کردن آن از بیکره عثمانی، تنها خواست صهیونیست‌ها نبود، بلکه از هدف‌های استراتژیک و ریشه‌ای استعمارگران نیز به شمار می‌رفت.

۸. تخریب ادیان و ترویج سکولاریسم

صهیونیست‌ها و همزاد آنان (فراماسون‌ها) از مخالفان سرسخت ادیان و باورمندی‌های دینی هستند. آنها به ظاهر مبارزه با خرافه‌پرستی، کهنه‌پرستی و پندربافی را از اهداف خود وانمود می‌کنند لیکن ستیز با ادیان - به ویژه اسلام - از برنامه‌های استراتژیک آنان می‌باشد. این دو سازمان زیر پوشش خردگرایی، انسان‌سالاری (اومانیزم) و بالابردن درک و فهم بشر و مبارزه با خرافات و عقاید کهنه ریشه‌ای‌ترین و گسترده‌ترین رویارویی با ادیان آسمانی را دنبال می‌کنند و از بزرگ‌ترین و آرمانی‌ترین خواسته‌های آنان رواج دادن مادی‌گرایی (ماتریالیسم) و پس‌راندن اندیشه‌های سازنده و آزادی‌بخش دینی می‌باشد. انکار صانع و وحی و نبوت، نیز انکار بقای ارواح و بهشت و دوزخ و انکار جهان

ماوراءالطبیعه و فرشتگان، از اندیشه‌های زیربنایی صهیونیست‌ها و فراماسون‌ها می‌باشد.
برابر باور آنها:

... انسان‌های اولیه، به علت عدم اطلاع از چگونگی رویدادهای طبیعی،
به این نیروها نسبت‌های خدایی داده‌اند، مانند خدای باران، خدای توفان و...
با گذشت زمان و به تدریج تعداد خدایان به چند خدا و عاقبت به یک خدا
تنزل پیدا کرد... خدا زائیده اذهان مایند...^۱

نیز آورده‌اند:

... انسان‌های اولیه در مقابل نیرو و عظمت رویدادهای طبیعت، به
قدرت‌های ماوراءالطبیعه اعتقاد پیدا کرده و با این توهمات ادیان اولیه
ظاهر گردیده‌اند...^۲

استعمار انگلیس و دیگر دولت‌های مقتدر اروپا که از اسلام ضربه‌های سنگینی
خورده بودند، چنین می‌پنداشتند که وجود این سازمان‌های لائیک و ضد دین در کنار
کشورهای اسلامی و ملت‌های دین‌باور مسلمان می‌تواند نقش مهمی در سست کردن
باورمندی‌های دینی مسلمانان بازی کند و آنان را دست‌کم به «تساهل و تسامح»،
اباحی‌گری، بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی بکشاند. از این رو، دولت‌های اروپایی - به ویژه دولت
انگلیس که نقشه‌های ویرانگر، غارتگرانه و استعماری دامنه‌داری برای کشورهای اسلامی
در سر داشت - با صهیونیست‌ها در راه اشغال فلسطین و برپایی رژیم صهیونیستی
همراهی نشان دادند و کارشناسان و طراحان خود را برای پیاده کردن این نقشه به

۱. گروه تحقیقات علمی، فراماسونری و یهود، ترجمه جعفر سعیدی، ویرایش حسین میر، تهران، علمی، ۱۳۶۹،
ص ۱۸۸.

۲. همان، ص ۱۸۹.

نوشته‌اند: «فعالیت‌های مختلف [ماسون‌ها و یهودی‌ها] در جهت تخریب ادیان و دشمنی با دین موجب شده
بود تا مسیحیان جهانی از ماسون‌ها احتراز نمایند. چنین وضعی مانع نابودی ادیان می‌گردید. لذا با به کارگیری
روش‌های مختلف و با ارایه ماسون‌ها با ظاهر مظلوم و معصوم، موجبات ماسون شدن عده زیادی مسیحی فراهم
شد... ماسون‌ها و یهودی‌ها با رسوخ و نفوذ به صفوف مسیحیان و مسلمانان برای پس‌راندن عقاید دینی آنان بسیار
خوب سازماندهی شدند... (همان، ص ۲۶۲)

صهیونیست‌ها و فراماسون‌ها برای سست کردن پایه‌های اعتقاد دینی مردم روش گام‌به‌گام را به کار می‌گیرند.
خود چنین اعتراف دارند: «... موقعی که در اتاق تاریکی در حال خواب و بیداری هستید، اگر کسی لامپ اتاق را
روشن نماید مخالف با میل شما عمل کرده است: زیرا چشمان شما به تاریکی خو گرفته و از نور زیاد متأثر خواهد
شد. دوست دارید روشنائی با نور کم شروع شود... در اصل، ماسون‌ها همین عمل را انجام می‌دهد: تاباندن نور آرام
آرام، نور و ضیا بر چشمان خواب و بیدار...» (همان، ص ۲۶۷). منظور از تاباندن آرام نور و ضیا بر چشمان نیمه‌بیدار،
به کارگیری تاکتیک‌ها و روش‌های مناسب و تدریجی و نامرئی در راه سست کردن پایه‌های دینی و کشاندن
دین‌باوران به سکولاریسم است.



بررسی و ارزیابی فراخواندند. اروپاییان این واقعیت را به درستی دریافته بودند که چیرگی بر فلسطین و گردآوری یهودیان در آن سرزمین و برپایی یک دولت صهیونیستی به آسانی شدنی نیست و به دگرگونی همه جانبه در منطقه از نظر سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی نیازمند است و باید زمینه آن دگرگونی فراهم شود.

جنگ اول جهانی و وعده «بالفور»

نخستین جنگ جهانی در سال ۱۲۹۲ ش با توطئه صهیونیست‌ها و دولت بریتانیا در راه فروپاشی دولت مقتدر عثمانی و تجزیه آن کشور پهناور اسلامی تدارک دیده شد. در این جنگ خانمان سوز، با شکست عثمانی‌ها و عقب‌نشینی نیروهای آن از سوریه و لبنان، بر اساس قرارداد ۱۹۱۶ سایکس - پیکو شهرهای بیروت، صور و صیدا که «سوریه شمالی» نامیده می‌شد به دست ارتش فرانسه افتاد و «سوریه جنوبی» که شهرهای ساحلی، یافا، حیفا، بیت المقدس و اردن را در بر می‌گرفت، همراه بین‌النهرین (عراق) به تصرف ارتش انگلستان درآمد.

دولت انگلیس پیش از شکست نیروهای عثمانی بر آن شد که با وعده‌های دروغین به عرب‌ها و انگیختن اندیشه‌های ناسیونالیستی و نوید برپایی امپراتوری عربی آنان را در درون سرزمین عثمانی به خیزش و شورش وادارد و بدین گونه دولت عثمانی را از درون با ناآرامی‌ها و درگیری‌های شکننده دست به گریبان سازد و از طرف دیگر از تشکیلات جاسوسی و زیرزمینی صهیونیست‌ها در راه چیرگی بر عثمانی‌ها بهره بگیرد. صهیونیست‌ها آن گاه که دریافتند دولت بریتانیا برای شکست عثمانی‌ها به همکاری‌های جاسوسی - تروریستی آنان نیاز مبرم دارد، فرصت را غنیمت شمرده آن دولت را برای گرفتن تضمین در مورد واگذاری سرزمین فلسطین به یهودیان و موافقت با برپایی یک دولت صهیونیستی در آن سرزمین زیر فشار گذاشتند. دولت بریتانیا با توجه به اهمیتی که فلسطین از نظر استراتژیک برای او داشت (که پیش تر به آن اشاره شد) و روی نیاز به همکاری‌های اطلاعاتی و جاسوسی صهیونیست‌ها، بر آن شد که به این خواسته آنان پاسخ مثبت دهد. از این رو، کابینه جنگی انگلستان پس از هماهنگی با امریکا و فرانسه در تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۱۷ پایه‌گذاری «وطن ملی یهود» در فلسطین را به تصویب رسانید. وزیر خارجه آن روز بریتانیا به نام آر تور جیمز بالفور بی درنگ طی نامه‌ای به

۱. ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی در ترکیه با عنوان پان‌ترکیسم که مهمترین عامل فروپاشی پس از عوامل داخلی برشمرده می‌شود اولین بار توسط سه یهودی به نام‌های آرمینیوس وامبری، لنون کاهدن و آر تور لمبلی دیوید در امپراتوری عثمانی ترویج و تبلیغ شد. علیرضا سلطانشاهی، پان‌ترکیسم و صهیونیسم، همان، ص ۲۶-۱۵.

صهیونیست‌ها، خبر تصویب آن را این گونه اعلام کرد:

دوم نوامبر ۱۹۱۷۱

لرد روچیلد عزیز! ^۲

برای من مایه نهایت خرسندی است که به نام دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان پشتیبانی خود را از آرمان‌های صهیونیان یهودی که در جلسه هیئت دولت مورد تصویب قرار گرفته است به شرح زیر به شما ابلاغ کنم: دولت اعلیحضرت پادشاه موضوع تأسیس وطن ملی یهودیان را در فلسطین با نظر مساعد می‌نگرد و برای رسیدن به این مقصود بهترین کوشش‌های خود را به کار خواهد برد. کاملاً بدیهی است که هیچ عملی به زیان حقوق مدنی یا مذهبی مردم غیر یهودی فلسطین، یا حقوق و موقعیت سیاسی یهودیان در دیگر کشورهای جهان صورت نخواهد گرفت.

مایه سپاسگزاری من خواهد بود که مفاد این اعلامیه را به اطلاع اتحادیه صهیونیست‌ها برسانید.

بالفور

این نامه که به «وعده بالفور» شهرت یافت برای صهیونیست‌ها در پایه سند مالکیت خاک فلسطین بود. آنها این نامه محرمانه و پنهانی را جهشی آرمانی در راه رسیدن به هدف خود به شمار آوردند و از اینکه در تاریخ زندگی سیاسی خود از جانب یک ابرقدرت به عنوان «ملت یهود» به رسمیت شناخته شده‌اند، به خود بالیدند و آن را از بزرگ‌ترین کامیابی‌های سیاسی خود پنداشتند.

شیوه‌ها و شگردها در راه برپایی دولت صهیونیستی و نگهداری آن

جریان همدستی صهیونیست‌ها و سران اروپا در راه تجزیه کشور پهناور اسلامی عثمانی و برپایی «وطن ملی یهودیان» در فلسطین در مرز «وعده بالفور» و شکست دولت عثمانی در جنگ اول جهانی باز نایستاد، بلکه در هر برهه و مرحله‌ای با تاکتیک نوینی دنبال شد؛ بدین ترتیب که در کنفرانس «سان ریمو» که در سال ۱۲۹۹ ش (۱۹۲۰ م) برپا شد، دولت‌های انگلیس، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، یونان و بلژیک

۱. ۲۶ آبان ۱۲۹۶ ش.

۲. یکی از سرمایه‌داران بزرگ خاندان صهیونیستی روچیلد و رئیس بانک روچیلد شعبه انگلستان.





فرانسوی‌ها آن‌گاه که دریافتند نقشه‌های سری آنان به وسیله یهودیان به دست آلمانی‌ها افتاده است، سخت به خشم آمدند و به سرکوب و راندن یهودیان دست زدند و سروان دریفوس را که افسر یهودی در ارتش فرانسه بود، به اتهام جاسوسی و تسلیم نقشه به آلمانی‌ها، به محاکمه کشیدند و پس از محاکمه در دادگاه نظامی وی را به زندان جزیره شیطان فرستادند

شرکت داشتند و درباره تجزیه سرزمین‌های حوزه امپراتوری عثمانی، واگذاری فلسطین به صهیونیست‌ها، گماردن مهره‌هایی بر کشورهای اسلامی و جریان‌های دیگر خاورمیانه به توافق رسیدند.

در پی قیمومیت انگلستان بر فلسطین، یهودیان با سازماندهی صهیونیست‌ها و با همدستی و تشویق مقامات انگلیسی، گروه گروه به شکل پنهانی به فلسطین کوچ داده شدند تا آنجا که پس از گذشت بیست سال از اشغال فلسطین به وسیله انگلستان،

شمار یهودیان آن سرزمین از ۵۶۰۰۰ در سال ۱۲۹۷ش، به ۶۵۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۲۰ش افزایش یافت.^۱

ساموئل^۲ در ژانویه ۱۹۲۰م به عنوان «کمیسر عالی انگلیس در فلسطین» وارد آن سرزمین شد و در راه به اجرا درآوردن نقشه صهیونیست‌ها برای برپایی یک دولت یهود در فلسطین به تلاش‌های گسترده‌ای دست زد. در دستگاه دولتی آن سرزمین مهره‌های صهیونیستی را به کار گماشت و تا آنجا که توانست عرب‌ها را از پست‌های دولتی و اجرایی کنار زد.

بررسی تاکتیک‌ها و ترفندهایی که انگلستان و صهیونیست‌ها در راه پدید آوردن دولتی صهیونیستی در سرزمین فلسطین و سرپا نگاه داشتن آن به کار گرفتند و دنبال کردند، گسترده‌تر از آن است که بتوان در این فرگرد به آن پرداخت لیکن به برخی از آن شیوه‌ها و شگردها به شکل کوتاه اشاره می‌شود:

۱. تا سال ۱۹۱۸ که فلسطین از سوی انگلستان اشغال شد، ۹۰/۶ درصد از مجموع ساکنان آن سرزمین را عرب‌ها تشکیل می‌دادند و مالک ۹۹/۵ درصد سرزمین‌های آن بودند. یهودیان نیز ۸ درصد جمعیت کل فلسطین را تشکیل می‌دادند و ۲/۵ درصد زمین‌های فلسطین به آنان تعلق داشت. صهیونیست‌ها در دوران اشغال فلسطین به وسیله انگلستان به خرید زمین‌های فلسطین دست زدند. آن‌گاه که عرب‌ها به نقشه‌های آنان پی بردند، از فروش زمین به آنان خودداری ورزیدند، لیکن صهیونیست‌ها کوشیدند که با واسطه قرار دادن مشتبی دلال‌های به ظاهر مسلمان این نقشه را پی بگیرند و ۳ درصد از زمین‌ها را با دلالی و واسطگی مسلمان‌نماها، به چنگ آورند. سیدضیاء طباطبایی از عناصری بود که نقش دلال را برای صهیونیست‌ها بازی نمود و زمین‌هایی را خریداری کرد و در اختیار صهیونیست‌ها قرار داد. در نتیجه پس از گذشت ۲۰ سال از سلطه انگلستان بر فلسطین، میزان زمین‌های تصرف‌شده از سوی یهودی‌ها به ۵/۶ درصد رسید.

۲. سر هربرت لوئیز ساموئل (Sir. Herbert lout s.louis.samuel) فردی یهودی که در دولت انگلستان به مقام بلند پایه دولتی رسید و در میان یهودیان به عزرای دوم پس از اسارت بابلی مشهور است.

۱. انگیزختن اندیشه‌های نژادپرستانه و ملی‌گرایانه در میان ملت‌های مسلمان

از نخستین تاکتیک‌ها و ترفندهای استعماری در راه پدید آوردن جدایی و رویارویی میان پیروان اسلام زنده کردن اندیشه‌های نژادپرستانه و ناسیونالیستی و نادیده گرفتن برادری اسلامی در میان آنان بود. متفقین که در جنگ اول جهانی از پیروزی مسلمانان سخت اندیشناک بودند، بر آن شدند با بهره‌گیری از تعصبات جاهلانه نژادی، قومی و قبیله‌ای در میان مردم عرب، آنان را به خروش و شورش بر ضد دولت عثمانی وادارند و از درون خنجری از پشت بر آن دولت وارد کنند. از این رو، برخی از مهره‌های ورزیده، کارآزموده و کارشناس انگلستان با برخی از سران عشایر و قبایل عرب به گفت‌وگو نشستند و آنان را برای به اصطلاح رهیدن از سیطره عثمانی‌ها برانگیختند و به آنان نوید دادند که در صورت جدا شدن عرب‌ها از دولت عثمانی، انگلستان برپای یک امپراتوری عربی را به رسمیت خواهد شناخت و در راه تشکیل آن، عرب‌ها را یاری خواهد داد.

شریف حسین که از طرف عثمانی‌ها به سرپرستی عربستان (حجاز) گماشته شده بود و ریاست آن منطقه را بر عهده داشت از این وسوسه‌های استعماری و با رؤیای شیرین به دست آوردن رهبری جهان عرب و نشستن بر تخت سلطنت امپراتوری عربی به گونه‌ای سرمست شد که پرچم شورش بر ضد دولت عثمانی را برافراشت و در آن برهه که عثمانی‌ها سرگرم نبرد سرنوشت‌ساز با استعمارگران غربی و تجاوزگر بودند، «انقلاب عربی»^۱ را اعلام کرد و دوشادوش سربازان انگلیسی با نیروهای عثمانی به نبرد برخاست؛ پادگان‌های عثمانی را مورد حمله قرار داد و در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۸ وارد دمشق شد و پرچم آن دولت را پایین کشید و پرچم به اصطلاح انقلاب عربی را به اهتزاز درآورد. بدین ترتیب رواج دادن اندیشه ناسیونالیستی و نژادپرستی در میان مسلمانان بزرگ‌ترین حربه‌ای بود که از سوی استعمار انگلیس، فراماسون‌ها و صهیونیست‌ها به کار

۱. «انقلاب عربی» اصطلاح ویژه‌ای است که در مورد شروع عملیات مشترک عرب-انگلیس در ماه ژوئن ۱۹۱۶، علیه عثمانی به کار برده می‌شود... زمام امور کشورهای عربی خاورمیانه به استثنای مصر در این هنگام در دست دولت عثمانی بود. از سوی دیگر همین حکومت فاسد [عثمانی] مانع بزرگی بر سر راه رخنه استعمار در خاورمیانه و نزدیک شمرده می‌شد... نقشه این بود که انگلستان از طریق کمک به نهضت اعراب، دولت عثمانی را در داخل گرفتار و متلاشی کند و از طرف دیگر رهبری دنیای جدید عرب را در مسیر منافع سیاسی خود بر عهده بگیرد... مذاکرات مربوط به انقلاب عربی از سال ۱۹۱۲ میان سران عرب و انگلیس آغاز شده بود... سران انقلاب عربی عبارت بودند از: شریف حسین و پسرانش (علی، فیصل و عبدالله)، نوری سعید، لورنس عربستان، ژنرال النبی، کیچنر و سر رونالد استورز.

بدین ترتیب، با افزایش کامل توان نظامی و آمادگی قبلی در روز دوشنبه ۶ ژوئن ۱۹۱۶ شریف حسین آغاز انقلاب عربی را در مکه اعلام کرد و حمله عمومی علیه پادگان‌ها و خطوط ارتباطی عثمانی در سرزمین‌های عربی آغاز شد و در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۸ که فیصل و لورنس فاتحانه وارد دمشق شدند، پایان یافت. در نتیجه انقلاب عربی به گفته دکتر سمره، کشورهای عرب از تسلط یک حکومت ارتجاعی خشن رهایی یافتند ولی بلافاصله در دام یک شبکه استعماری مدرن و منظم گرفتار شدند و پاره‌ای از قلب میهن خود را به نام فلسطین از دست دادند...؛ ناصرالدین نشاشیبی، در خاورمیانه چه گذشت، همان، ص ۱۹۷-۱۹۶.



گرفته شد و زمینه را برای پدید آوردن دولت صهیونیستی هموار کرد. فریب خوردگان جهان اسلام به دنبال برپایی پان عربیسم، پان ترکیسم و پان ایرانیسم روان شدند، برادری اسلامی را از یاد بردند و آن گاه که صهیونیست‌ها در سرزمین فلسطین مسلمانان را قتل عام کردند بسیاری از ملت‌های مسلمان که عرب‌نژاد نبودند، در برابر این فاجعه خونین بی تفاوت ماندند و اگر شماری از مردم روی باورهای دینی و موازین انسانی خواستند به یاری فلسطینی‌ها بشتابند ملی‌گراهای دوآتشه با جوسازی‌ها، جاروجنجال‌ها و پیش کشیدن بحث‌های روشنفکری و مطرح کردن تز ناروای «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است»!! آنان را از هرگونه همراهی و همدردی با ستم‌دیدگان فلسطینی بازداشتند. این نقشه و نیرنگ استعماری تا امروز نیز تداوم یافته است.

۲. تجزیه کشور پهناور اسلامی و تقسیم آن به شماری کشورهای خرد و ناتوان
 استعمارگران از کشور بزرگ اسلامی که در سیطره عثمانی‌ها قرار داشت، آسیب‌های سنگینی دیده بودند و قدرت و شوکت آن کشور را در رویارویی با آز و نیاز استعماری به درستی آزموده بودند. از این رو، در پی جنگ اول جهانی و شکست دولت عثمانی، استعمارگران بر آن شدند که هیچ‌گاه رخصت ندهند کشوری پهناور زیر پرچم اسلام پدید آید و برای این منظور به توطئه‌نویسی دست زدند و هر بخشی از سرزمین اسلامی را که در حوزه سیطره عثمانی‌ها قرار داشت، به نام یک کشور، مرزبندی کردند و بدین گونه دگرگونی ژرفی از نظر جغرافیایی در خاورمیانه پدید آوردند و راه را برای پدید آوردن کشوری به نام «اسرائیل» در سرزمین فلسطین هموار ساختند.^۱

۳. دولت‌های دست‌نشانده

انگلستان و دیگر دولت‌های استعماری این نکته را به درستی دریافته بودند که اگر

۱. «... مسلمین آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود، تمدن آنها فوق تمدن‌ها بود، معنویات آنها بالاترین معنویات بود، رجال آنها برجسته‌ترین رجال بودند... استعمارگران دیدند که با این سیطره و با این وحدت اسلامی... نمی‌شود ذخایر اینها را، طلای سیاه اینها را، طلای زرد اینها را قبضه کرد، درصد چهاره برآمدند، چاره این بود که بین ممالک اسلامی تفرقه بیندازند. شاید بسیاری... یادشان بیاید جنگ بین‌المللی را، جنگ اول بین‌المللی را که با مسلمین و با دولت بزرگ عثمانی چه کردند... بعد از اینکه در آن جنگ - با آن بساط - غلبه پیدا کردند، تجزیه کردند دولت عثمانی را به دول بسیار کوچک، برای هر یک از آنها هم امیری قرار دادند، یا سلطانی قرار دادند یا رئیس‌جمهوری قرار دادند. آنها در قبضه مستعمره‌چی‌ها و ملت‌های بیچاره در قبضه آنها... بعد از آنکه تجزیه شد در... زمان آتاتورک خبیث، اسلام را در آنجا القا کردند... آنها دیدند که اتکای به اسلام نقطه بسیار بزرگی است که با این اتکامی‌شود دولت‌های اسلامی را از بین برد، در ترکیه اسلام را از حساب دولت جدا کردند، حالامی بینید که در قبرس که از ترک‌ها کشته می‌شود یک مسلم نیست که متأسف باشد... اختلافاتی که در عراق، در سایر ممالک اسلامی ایجاد می‌کنند باید سران دولت اسلامی توجه داشته باشند به این معنی که این اختلافات، اختلافاتی است که هستی آنها را به باد می‌دهد... آن چیزی که دول اسلامی را بیچاره کرده است و از ظل قرآن کریم دارد دور می‌کند، قضیه نژادبازی است، این نژاد ترک است، باید نمازش را هم ترکی بخوانند! این نژاد ایران است باید الفبایش هم چه جور باشد، آن نژاد عرب است، عربیت باید حکومت کند نه اسلام، نژاد آریایی باید حکومت کند نه اسلام، نژاد ترک باید حکومت کند نه اسلام! این نژادپرستی... یک مسئله بچه‌گانه است... مثل اینکه بچه‌ها را دارند بازی می‌دهند... غافل از آن نکته اتکایی که همه مسلمین داشتند. افسوس! افسوس! که این نکته اتکار از مسلمین گرفتند... قضیه نژادبازی یک ارتجاع است...» صحیفه/امام ج، ۱، ص ۳۷۸-۳۷۴.

از نخستین مقامات یهودی

که اندیشه کشور مستقلمی
برای یهودیان را مطرح
کرد مردخای ایمان نوئل
سر کنسول امریکا در الجزیره
بود. او جزیره‌ای را در کنار
آبشار نیاگارا در اختیار گرفت
و بر آن شد در آن محل یک
دولت یهود تشکیل دهد

دولت‌های کشورهای اسلامی و عربی - به ویژه دولت‌های
مجاور فلسطین - از دست‌نشانندگان و سرسپردگان به نظام
استکباری نباشند، نه پدید آوردن رژیم صهیونیستی در
فلسطین شدنی است و نه می‌توان چنین رژیم ساختگی
و بی‌ریشه‌ای را در منطقه برای همیشه سراپا نگاه داشت.
از این رو، در پی پایان جنگ اول جهانی و دگرگونی
جغرافیایی که به دست انگلستان و دیگر دولت‌های
استعماری در خاورمیانه پدید آمد، انگلستان بر آن شد
مهره‌های وابسته به خود را در منطقه یکی پس از دیگری بر

تخت سلطنت بنشانند و زمام امور کشورهای اسلامی را به کسانی بسپرد که بی‌چون و چرا
مجری سیاست انگلستان باشند و نه تنها در سرکوب حرکت‌ها و خیزش‌های اسلامی و
مردمی با انگلستان همکاری کنند بلکه در پدید آوردن رژیم صهیونیستی و نگرهانی از
کیان آن نیز همراه باشند و نقش منفی و بازدارنده نداشته باشند.

انگلستان در سال ۱۳۰۲ ش (۲۳ اوت ۱۹۲۱) حکومت‌های عراق و اردن را به ترتیب به
امیر فیصل و امیر عبدالله (دو فرزند شریف حسین که در شکست دولت عثمانی با متفقین
همکاری تنگاتنگی داشت) واگذار کرد. در سال ۱۳۰۳ و هاب‌های بیابانگرد را بر حجاز
چیره ساخت و شریف حسین را از قدرت کنار گذاشت؛ در این سال مصطفی کمال
یهودی را نیز در ترکیه به کودتا واداشت. در سال ۱۳۰۴ ش رضاخان را در ایران بر تخت
سلطنت نشانید؛ البته زمینه آن را با کودتای ۱۲۹۹ ش فراهم کرد و بدین گونه راه را برای
چیرگی صهیونیست‌ها بر فلسطین هموار ساخت.

۴. بندوبست‌های پنهانی برخی از دولت‌های عربی و اسلامی با صهیونیست‌ها

از طرفندهای انگلستان در راه چیرگی صهیونیست‌ها بر فلسطین و برپایی دولت
صهیونیستی، واداشتن برخی از دولت‌های دست‌نشانده مجاور فلسطین به
بندوبست‌های پنهانی با نمایندگان و مقامات سازمان جهانی صهیونیسم بود. در واقع
انگلستان با پدید آوردن یک سلسله ارتباطات، قراردادهای و بندوبست‌ها میان برخی از

۱. شریف حسین با وعده محرمانه انگلستان مبنی بر اینکه پادشاهی و رهبری جهان عرب را به او واگذار خواهد کرد و استقلال
یک امپراتوری عربی را به رسمیت خواهد شناخت، ضد عثمانی‌ها خیزش کرد و ضربه سنگینی بر آنان وارد ساخت و می‌توان
گفت نقش مهمی در شکست عثمانی‌ها و چیرگی متفقین داشت. او در پایان جنگ بر اساس بندوبست‌هایی که با انگلستان
کرده بود، خود را پادشاه جهان عرب خواند و انتظار داشت که اتحاد اعراب زیر رهبری او از طرف انگلستان به رسمیت شناخته
شود، لیکن دولت انگلستان چون وجود کشوری یکپارچه و متحد در جهان اسلام را - حتی زیر پوشش ناسیونالیسم عربی - به
زیان منافع استعماری و توطئه اشغال فلسطین به وسیله صهیونیست‌ها می‌دانست، از پدید آمدن چنین اتحادیه‌ای پیشگیری
کرد و نه تنها وعده خود را مبنی بر واگذاری جهان عرب به شریف حسین نادیده گرفت، بلکه او را نیز که خواب طلایی امپراتوری
عربی را می‌دید، بر کنار کرد و سعودی‌ها را به جای او به سلطنت بر حجاز گماشت.



اروپا در درازای تاریخ از توطئه‌ها، کار شکنی‌ها، پیمان شکنی‌ها، آتش افروزی‌ها و فتنه‌گری‌های یهود خسته و آزرده بود. یهودیان در هر کشوری که حضور داشتند نقش ستون پنجم را بازی می‌کردند و به سود دشمنان آن کشور و ملت به جاسوسی، خبر چینی، دزدی، شایعه پراکنی و... دست می‌زدند را پایه‌گذاری کنند.^۱

دولت‌های عربی و سران سازمان صهیونیستی، ارتش این کشورها را در برابر یورش یهودیان به فلسطین و کشتار مردم آن خلع سلاح کرد و این دولت‌ها را ناگزیر ساخت که در برابر اشغال فلسطین به دست صهیونیست‌ها دست روی دست بگذارند و به تماشا بنشینند و در برابر صهیونیست‌ها با دست بازتری حمام خون در سرزمین فلسطین پدید آورند و روی مجموعه‌های مردم فلسطین کاخ دولت صهیونیستی

انگلیس، امریکا و فرانسه این نکته را به درستی دریافته بودند که پدید آوردن رژیم‌های اشغالگر و ساختگی به نام «اسرائیل» بدون گماشتن مهره‌هایی خودفروخته و بی‌اراده در کشورهای عربی و اسلامی، به ویژه در کشورهای هم‌جوار فلسطین، شدنی نیست؛ از این رو، در پی جنگ اول جهانی و وعده بالفور زورمداران جهانی، به مهره‌چینی در کشورهای عربی و اسلامی دست زدند. در ترکیه یک افسر غرب‌زده یهودی‌الصل به نام مصطفی کمال (از اعضای لائیک و سکولار انجمن‌های جوانان ترک) را بر سریر قدرت نشانده؛ در ایران نیز یک قزاق بی‌سواد و مزدور به نام رضا پالانی را از اصطبل انگلستان بیرون کشیدند و به تاج و تخت رساندند (۱۳۰۵-۱۲۹۹)؛ و در عربستان، خاندان سرسپرده انگلیسی‌ها به نام «آل سعود» را که جز خدمت به بیگانگان و خیانت به اسلام و ملت‌های مسلمان هنری نداشتند و ندارند، قدرت بخشیدند. از دیگر مهره‌های بی‌اراده انگلیس فیصل هاشمی (پسر حسین شریف) بود که در جنگ اول جهانی دوش به دوش ارتش اشغالگر انگلیس و فرانسه با نیروهای عثمانی جنگید؛ در تاریخ ۸ مارس ۱۹۲۰ به پادشاهی سوریه گمارده شد و از آنجا که این کشور در اشغال ارتش فرانسه بود و سیاست دولت فرانسه با نظام پادشاهی هم‌خوانی نداشت، یکی از ژنرال‌های فرانسه به نام گورو او را از دمشق بیرون راند. او از سوی دولت انگلستان در تاریخ ۲۳ اوت ۱۹۲۱ به پادشاهی عراق منصوب شد و در پشت پرده به دادوستد با استعمار انگلیس و صهیونیست‌ها دست زد. پسر دیگر شریف حسین به نام امیر عبدالله که جز نوکری و زبونی هنری نداشت در شرق اردن به قدرت دست یافت و در اشغال فلسطین به دست صهیونیست‌ها

۱. ارتش رژیم صهیونیستی یا IDF در سال ۱۹۴۸ از ادغام گروه‌های تروریستی همچون هاگانا، اشترن، پالماج، ایرگون و لچی به وجود آمد. این گروه‌های شبه‌نظامی با تجهیز از سوی حکومت، قیمومت، وظیفه اخراج و کشتار فلسطینی‌ها را بر عهده داشتند؛ ضمن آنکه حراست از شهرک‌های یهودی‌نشین نیز بر عهده آنان بود.



جهان خواران با گماردن یهودیان

نقش زیادی داشت^۱ و می‌توان گفت که دو خاندان در فلسطین به عنوان یک دولت، خیانت‌پیشه سعودی و شریف همکاری‌های پنهانی و پایگاه نظامی بسیار مجهز و گاهی آشکار با صهیونیست‌ها در راه اشغال فلسطین آماده‌ای برای خود پدید آوردند. و بنیاد «اسرائیل» داشتند. امیر عبدالله برای اینکه آنها برای کنترل منابع زرخیز تاج و تخت خویش را در شرق اردن از دست ندهد، به خاورمیانه - به ویژه نفت - به چنین صهیونیست‌ها میدان داد که فلسطینی‌ها را قتل عام پایگاهی نیاز دارند

کنند و رژیم صهیونیستی را روی جمجمه‌های زنان، مردان و کودکان فلسطین بنا نهند. امیر فیصل پیش از آنکه به سلطنت عراق گماشته شود در تاریخ (۳ ژانویه ۱۹۱۹) قرارداد ایضا کرد که صهیونیست‌ها از آن به عنوان سندی زنده بر اینکه «اعراب، فلسطین را به یهودیان بخشیده‌اند!» بهره‌برداری کردند. این قرارداد میان فیصل و حیثم وایزمن از رهبران صهیونیستی منعقد شد. متن قرارداد چنین است:

والاحضرت امیر فیصل نماینده مملکت عربی حجاز و دکنتر حیثم وایزمن نماینده سازمان صهیونیسم، با ملاحظه قرابت نژادی و پیوندهای استوار تاریخی میان عرب و ملت یهود تأکید می‌کند که محکم‌ترین وسایل برای رسیدن به آرمان‌های ملی آنان، برقرار کردن بیشترین حد همکاری بین کشورهای عربی و فلسطین^۲ به منظور پیشرفت هر دو گروه است. نظر به علاقه‌ای که طرفین به حفظ و تحکیم حسن تفاهم متقابل دارند، موارد ذیل را متفقاً تأیید می‌کنند:

- لازم است که همه روابط و التزامات کشورهای عربی و فلسطین، حداکثر حسن نیت و تفاهم صمیمانه را در برداشته باشد و برای رسیدن به این هدف نمایندگی‌های معتبر یهودی و عربی از هر طرف در کشور دیگری دایر خواهد شد.

- پس از پایان کار کنفرانس صلح، بلافاصله مرزهای همیشگی بین کشورهای عربی و فلسطین توسط کمیته‌ای که برگزیده دو طرف این پیمان باشد، تعیین خواهد شد.

- به هنگام تدوین قانون اساسی فلسطین، همه اقدامات لازم صورت

۱. عبدالله به واسطه خیانت‌های آشکار به آرمان آزادی فلسطین و زدوبند با صهیونیست‌ها به دست یک فلسطینی در پله‌های مسجدالاقصی از پای درآمد و پس از او ملک حسین خیانت به فلسطینی‌ها را پس از مدت کوتاهی از سلطنت ملک طلال برعهده گرفت.

۲. امیر فیصل، برای دستیابی به قدرت و سلطنت در سوریه و عراق آن‌گونه شتاب‌زده و دست‌پاچه بوده است که در هنگام بندوبست و دادوستد با سوداگران صهیونیست، فلسطین را در مقابل کشورهای عربی قرار داده است. در واقع حدود سی سال پیش از اشغال فلسطین و پدید آمدن رژیم صهیونیستی نامبرده فلسطین را کشوری یهودی‌نشین پنداشته و «اسرائیل» را به رسمیت شناخته است!!

خواهد گرفت که استوارترین شرایط جهت عملی شدن وعده مورخ ۲ نوامبر ۱۹۱۷ حکومت بریتانیا فراهم آید.^۱

• واجب است همه اقدامات لازم به عمل آید تا یهودیان بتوانند در مقیاس عظیم و با حداکثر سرعت ممکن به فلسطین مهاجرت کنند و از طریق اسکان وسیع و کشاورزی انبوه، در این سرزمین مستقر شوند. به هنگام اجرای این اقدامات، باید حقوق اجاره کاران و کشاورزان عرب رعایت شود و در جهت پیشرفت اقتصادی کمک‌های لازم به آنان صورت گیرد...^۲

امیر عبدالله نیز آن‌گاه که به امارت شرق اردن گمارده شد طی قراردادی با انگلستان یک سلسله تعهداتی سپرد؛ مانند اینکه: یک مشاور انگلیسی را به عنوان کمیسر عالی انگلیسی در عمان بپذیرد و در کارها با او مشورت کند، به دولت انگلستان حق داده شود که نیروهای مسلح خود را در شرق اردن مستقر کند، ارتش‌های عربی هیچ‌گونه درگیری جدی با یهود نداشته باشند و...

افزون بر این توفیق ابوالهدی به عنوان نخست‌وزیر اردن در سال ۱۳۲۷ (فوریه ۱۹۱۸) در آن برهه خطرناکی که صهیونیست‌ها برای برپایی دولت صهیونیستی و اعلام موجودیت «اسرائیل» آماده می‌شدند قرارداد نوینی به شکل پنهانی و محرمانه با وزیر خارجه انگلیس به نام مستر ارنست بوین^۳ امضا کرد؛ برخی از مواد این قرارداد چنین است:

ارتش اردن در زیر پوشش حفظ سراسر خاک فلسطین و نبرد با یهود وارد این سرزمین می‌شود ولی بدون هیچ‌گونه برخوردی با یهود، بخش عربی فلسطین را اشغال و ضمیمه خاک اردن می‌کند. ابوالهدی تعهد می‌کند که ضمن اجرای این طرح، سه اصل کاملاً مورد توجه خواهد بود:

ارتش اردن، جلیل و غزه را تصرف نخواهد کرد؛
 به هیچ شکلی یهودیان را مورد تعرض قرار نخواهد داد؛
 و حتی یک وجب از آن قسمتی را که به موجب قطعنامه تقسیم به یهود بخشیده شده است، اشغال نخواهد کرد...^۴

جان باگوت گلوب انگلیسی که بیش از سی سال فرماندهی ارتش اردن را بر عهده داشت

۱. اشاره به «وعده بالفور»، که پیش‌تر درباره آن مطالبی آورده شد.

۲. کفاح/عربی؛ چاپ بیروت، ص ۲۱۳.

۴. ناصرالدین نشاشیبی، در خاورمیانه چه گذشت، همان، ص ۱۸۱.

انگلیس، امریکا و فرانسه این نکته در خاطرات خود آورده است: ... قرار بر این بود که اگر هم ارتش اوردن رژیم اشغالگر و ساختگی به نام «اسرائیل» بدون گماشتن عملیات رزمی شرکت نجوید، بلکه بخش عربی این سرزمین را که به موجب قطعنامه تقسیم ۱۹۴۷ به ویژه در کشورهای هم جوار به اعراب واگذار شده بود، اشغال فلسطین، شدنی نیست کند...^۱

۵. کشمکش‌ها و اختلاف‌های شکننده سران کشورهای اسلامی

از آسیب‌های شکننده، ویرانگر و خانمان‌سوزی که در پی جنگ اول جهانی و تجزیه سرزمین اسلامی بر ملت‌های مسلمان خاورمیانه وارد شد، اختلاف‌ها، ناهماهنگی‌ها و کشمکش‌های برخی از سران کشورهای عربی و اسلامی با یکدیگر بود که تاکنون نیز به شکل‌های گوناگونی تداوم یافته است و استکبار جهانی، نیز رژیم صهیونیستی از این اختلاف‌ها بیشترین سود را برده‌اند.

بخشی از این کشمکش‌ها ریشه در جاه‌طلبی‌ها، بلندپروازی‌ها و کینه‌توزی‌های برخی از زمامداران این کشورها با یکدیگر دارد و برخی از آنها نیز به نقشه‌ها و نیرنگ‌های انگلستان برمی‌گردد که به شکل «استخوان لای زخم» به جا مانده است.

آن روز که صهیونیست‌ها با همدستی ابرقدرت‌ها در سرزمین فلسطین دولت تشکیل دادند، دولت‌های مجاور فلسطین و دیگر کشورهای اسلامی، بیش از آنکه در اندیشه نجات آن سرزمین باشند، در صدد تسویه حساب‌های شخصی، باندی و سیاسی با یکدیگر بودند. رژیم‌های امیر عبدالله و امیر فیصل در اردن و عراق، از دولت سعودی در عربستان که پدرشان (شریف حسین) را از کار برکنار کرده بود، ناخشنود بودند؛ اردن نسبت به عراق ادعاهایی داشت و نیز نقشه الحاق سوریه و لبنان به خاک اردن را در سر می‌پروراند؛ عراق و ایران بر سر اروندرود کشمکش داشتند و دولت ترکیه در اندیشه انتقام گرفتن از عرب‌ها و خوار کردن آنان بود. نوشته‌اند:

... نارو زدن عرب‌ها به دولت عثمانی و همکاری آنان با انگلستان در جنگ اول جهانی و شکست ارتش ترک در منطقه حلب به وسیله نیروهای عربی، برای مصطفی کمال (آتاتورک) که فرماندهی ارتش را در آن منطقه بر عهده داشت تا آن پایه کینه‌برانگیز بود که در دوران زمامداری او، کشور ترکیه نه تنها هیچ‌گاه در کنار عرب‌ها نایستاد، بلکه در بسیاری

۱. همان، ص ۱۸۹.



از شگردهای انگلستان و

صهیونیست‌ها در آستانه اشغال فلسطین و پیدایش رژیم صهیونیستی در آن سرزمین، این بود که فاجعه فلسطین را فاجعه‌ای عربی نمایندند! و کوشیدند دیگر مردم مسلمان را نسبت به آن سرزمین بی تفاوت سازند

موارد اقداماتی بر ضد آنان به انجام رسانید...^۱ عصمت انونو، سیاستمدار ترک در پاسخ به ناصرالدین نشانیشی نویسنده عرب آورده است:

... این ما نبودیم که با یهود در جنگ جهانی گذشته هم پیمان شدیم، ما نبودیم که با وعده بالفور موافقت کردیم. کسانی که این کار را کردند، خود عرب‌ها بودند... بله خود عرب‌ها، نوری سعید و امثال نوری سعید... مثلاً فیصل، فیصل بن حسین، فیصل اول (پادشاه عراق)... اینها همگی هم پیمان انگلیس و هم پیمان یهود بودند؛ هم پیمان دشمنان ما و شما. اینها، ما و شما را قربانی کردند...^۲

۶. عربی وانمود کردن جریان فلسطین

از شگردهای انگلستان و صهیونیست‌ها در آستانه اشغال فلسطین و پیدایش رژیم صهیونیستی در آن سرزمین، این بود که فاجعه فلسطین را فاجعه‌ای عربی نمایندند! و کوشیدند دیگر مردم مسلمان را نسبت به آن سرزمین بی تفاوت سازند.

استعمارگران به درستی دریافتند اگر توده‌ها با انگیزه اسلامی برای آزادی فلسطین و دفاع از آن به پا خیزند، چیرگی صهیونیست‌ها بر آن سرزمین و پدید آوردن یک دولت صهیونیستی به آسانی شدنی نیست؛ چون در آن صورت صهیونیست‌ها و حامیان آنان ناگزیر بودند در برابر جهان اسلام بایستند و با اندیشه‌های دینی و مذهبی ملت‌ها بستیزند. بی تردید چنین رویارویی و مقابله با ملت‌های مسلمان برای استعمارگران و صهیونیست‌ها ارزان تمام نمی‌شد و می‌توان گفت علت اینکه صهیونیست‌ها بیت‌المقدس را در سال ۱۳۲۷ اشغال نکردند، برای این بود که نمی‌خواستند عموم مردم مسلمان را به واکنش وادارند. آنها می‌دانستند که اشغال بیت‌المقدس وجدان توده‌های مسلمان را در سراسر جهان جریحه‌دار می‌کند و مایه خیزش و خروش آنان علیه صهیونیست‌ها می‌شود.

استعمارگران نه تنها توانستند توطئه اشغال فلسطین را یک مشکل عربی وانمود کنند، بلکه خطر صهیونیست‌ها برای کیان اسلام و سرزمین‌های اسلامی را نیز از دید ملت‌های مسلمان پنهان و پوشیده داشتند؛ به گونه‌ای که اکنون نیز پس از گذشت بیش از نیم قرن از اشغال فلسطین و آشکار شدن نقشه‌ها و نیرنگ‌های ضد اسلامی صهیونیست‌ها، برخی از ساده‌اندیشان هنوز نیز از خطر صهیونیست‌ها برای جهان اسلام بی‌خبرند و

۱. همان، ص ۲۰۳.

۲. همان، ص ۱۷.

بر این باورند که انگیزه و اندیشه تبهکاران صهیونیستی تنها سلطه بر فلسطین است!!

۷. همدستی ملی گراها و صهیونیست ها

از نیرنگ ها و ترفندهای استعماری برای رویارویی با اسلام، به صحنه آوردن به اصطلاح مدرن ها و جنتمن هایی بود که خود را خردگرا، تجددگرا و روشنفکر مآب می نمایاندند و از لائیسزم و مدرنیسم دم می زدند و دین ستیزی و سنت زدایی در رأس برنامه آنان قرار داشت. استعمارگران که از مبارزات بی امان اسلام گرایان علیه تجاوزگران و فزون خواهان به ستوه آمده بودند، بر این باور بودند که با به صحنه آوردن مشتی عناصر غرب زده، خودباخته و بی هویت می توانند اسلام گرایان را از سر راه آز و نیاز استعمار خود کنار زنند و راه را برای غارتگری ها و تاخت و تاز جهان خواران در سرزمین های اسلامی هموار سازند؛ از این رو، می بینیم که در پی انقلاب کبیر فرانسه و دوران رنسانس موج ملی گرایی در برابر اسلام گرایی، کشورهای اسلامی را فرا گرفت و چهره هایی بازیگر صحنه شدند که منادی فرهنگ غرب بودند و شعار می دادند که باید از مغز سر تا انگشت پا فرنگی شد تا به پیشرفت و رفاه و ترقی رسید و مذهب مایه عقب ماندگی! و دین افیون توده هاست!! و دین باوری را با خرافه پرستی، واپس گرایی و افسانه سرایی یکسان می نمایند! این گروه ها نقش نیروهای پیاده نظام استکبار جهانی و صهیونیسم بین المللی را در کشورهای اسلامی بازی می کردند و در پیاده کردن توطئه های استعماری و صهیونیستی نقش بسزایی داشتند.

استعمارگران در آن روز و روزگاری که اندیشه تجزیه کشور عثمانی را در سر می پروراندند از گروه مرموز و وابسته ای که در آن کشور زیر عنوان «ترکان جوان»! فعالیت می کردند، بهره زیادی گرفتند و به دست آنها نه تنها دولتی را که از تسلیم فلسطین به صهیونیست ها سرسختانه مخالفت می کرد، به سقوط کشانیدند، بلکه طبق نقشه استعمارگران، اسلام را در آن کشور از رسمیت انداختند و یک نظام لائیک حاکم کردند.

سلطان عبدالحمید، از امپراتوران عثمانی در خاطرات خود می نویسد:

... اینجانب به خاطر فشارهای جمعیت اتحاد و ترقی موسوم به «ژون ترک» [ترک های جوان] و تهدیدهای آنها بالا جبار و از سر ناچاری خلافت اسلامی را رها کردم. این جمعیت به کرات اصرار کردند و فشار آوردند که با تأسیس وطن قومی برای یهودیان در سرزمین مقدس فلسطین موافقت نمایم. علی رغم پافشاری آنان من این پیشنهاد را قاطعانه رد کردم. اینان سرانجام مبلغ ۵۰ میلیون لیره طلای انگلیسی به من عرضه کردند که این پیشنهاد را نیز قاطعانه نپذیرفتم و در پاسخ





صهیونیست‌ها اگر اندیشه و انگیزه مادی و اقتصادی در سر نداشته باشند، نه به «ارض موعود» بها می‌دهند و نه نوید آن را باور دارند. اصولاً صهیونیست‌ها به هیچ دینی - حتی دین یهود - پایبند نیستند و ادیان را به کلی خرافی، پنداربافی و موهوم می‌دانند

به آنان، جواب صریح ذیل را دادم: اگر شما - علاوه بر ۱۵۰ میلیون لیبره طلای انگلیسی - دنیا را پر از طلا می‌کردید و به من می‌دادید، به طور قطع هرگز این پیشنهاد شما را نمی‌پذیرفتم... اینان پس از جواب قاطعانه من، بر خلع اینجانب اتفاق کردند و به من ابلاغ نمودند که عنقریب مرا به سالانیک تبعید می‌کنند...!!^۱

بایسته یادآوری است که مصطفی کمال از جمعیت به اصطلاح اتحاد و ترقی (ترکان جوان) بود که سلطان عبدالحمید را از قدرت برکنار کرد و سیاست استعماری و ضد اسلامی انگلستان را در آن کشور موبه موبه اجرا درآورد و ترکیه نخستین کشور اسلامی بود که در پی اشغال فلسطین، رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت و با آن رژیم ارتباط‌های همه‌جانبه برقرار کرد. این ارتباط تنگاتنگ رژیم لائیک ترکیه با اشغالگران فلسطین ریشه در جمعیتی داشت که دست پرورده صهیونیست‌ها بود و پیش از آنکه قدرت را در ترکیه به دست آورد، در راه تسلیم سرزمین فلسطین به جهود، چنان که در بالا آمد، تلاش گسترده‌ای داشت و با تهدید و تطمیع می‌کوشید که این نقشه شیطانی صهیونیست‌ها در فلسطین به اجرا درآید.

در ایران نیز ماسون‌ها و روشنفکر مآب‌هایی که زیر پوشش «ملی‌گراها» بازیگر صحنه بودند، با شگردهایی تلاش می‌کردند - و می‌کنند - که ملت ایران را نسبت به فاجعه فلسطین بی‌تفاوت کنند و خطر صهیونیست‌ها برای جهان اسلام را از دیدها پنهان و پوشیده دارند و نقشه شیطانی صهیونیست‌ها در راه چیرگی بر کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه را پنداربافی و دروغ بنمایانند؛ از این رو، در آستانه سقوط فلسطین به دست صهیونیست‌ها و در آن روزگاری که علمای مجاهد اسلام، مانند آیت‌الله کاشانی و شهید نواب صفوی ملت ایران را به نام‌نویسی برای بسیج به فلسطین و دفاع از آن سرزمین فرا می‌خواندند، گروه‌ها و احزاب سیاسی نه تنها از این حرکت حمایت نکردند و حتی اعلامیه‌ای در نكوهش از اشغال فلسطین ندادند، بلکه با ترفندها و توطئه‌هایی کوشیدند که ملت ایران را از مسئولیت دفاع از سرزمین‌های اسلامی باز دارند و با شعار شیطانی - ارتجاعی «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است»!! در مقابل احکام اسلامی و اصول انسانی ایستادند و موازین اخلاقی و انسانی را زیر پا گذاشتند! از این رو، می‌بینیم در آن روزگار سیاه و نکبت‌باری که فلسطین از سوی صهیونیست‌ها اشغال شد و مردم

۱. حسان حلاق، نقش یهود و قدرت‌های بین‌المللی در خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت (۱۹۰۹-۱۹۰۸)، ترجمه حجت‌الله جودکی و احمد درویش، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲.

بی پناه آن سرزمین قتل عام شدند، گروه‌ها و احزاب ایرانی و روشنفکران دوآتشه‌ای که به اصطلاح برای «حقوق بشر» یقه چاک می‌دادند نه تنها از صدور اعلامیه خشک و خالی در نکوهش از نسل‌کشی در فلسطین اشغالی خودداری می‌کردند، بلکه با سفرهای پنهانی و گاهی نیمه‌علنی به فلسطین و بهره‌مندی از پذیرایی گرم و سخاوتمندانه صهیونیست‌ها، سخت نمک‌گیر شدند و پس از بازگشت، مقاله‌هایی در ستایش از رژیم صهیونیستی و آزادمنشی! و ترقی‌خواهی! آن رژیم به نگارش کشیدند!^۱



۱. سعید نفیسی، بدیع‌الزمان فروزان‌فر، داریوش آشوری و... از این دسته‌اند.